

پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری

دکتر حسین محمودیان

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

رفتار باروری، براساس محرکها، فرایند تصمیم‌گیری و نگرشهای مرتبط می‌تواند به عنوان رفتاری اجتماعی که در یک محیط اجتماعی حادث می‌شود، در نظر گرفته شود. سؤال اساسی این است که تغییر محل سکونت تا چه اندازه و با چه ساز و کارهایی به تغییر رفتار تجدید نسل و باروری انسانها منجر می‌شود؟ در پاسخ به سؤال فوق محققان سعی کرده‌اند با استفاده از فرضیه‌های مختلف بین باروری و مهاجرت ارتباط برقرار کنند. در این مورد چهار فرضیه یا مدل مهم وجود دارد: وقفه مهاجرتی، انطباق، گزینشی بودن مهاجران و موقعیت گروه اقلیت. هر کدام از این مدل‌ها در تبیین رابطه بین مهاجرت و باروری نقشی را ایفا می‌کنند. نقاط قوت و ضعف آنها بستگی به موقعیتی دارد که در آن به کار گرفته می‌شوند. انتخاب چارچوب نظری مناسب به ماهیت مطالعه، هدفهای آن، جمعیت مورد مطالعه و داده‌های در دسترس بستگی دارد.

واژگان کلیدی: باروری، مهاجرت، انطباق، وقفه مهاجرتی، گزینش مهاجرتی.

مقدمه

یکی از رفتارهای جمعیت‌شناختی که ممکن است مهاجرت آن را تحت تأثیر قرار دهد، رفتار باروری است. رفتار باروری، براساس محرکها، فرایند تصمیم‌گیری و نگرشهای مرتبط می‌تواند به عنوان رفتاری اجتماعی که در یک محیط اجتماعی حادث می‌شود، در نظر گرفته شود. روابط اجتماعی بین اعضای یک جامعه می‌تواند ارزشها و هنجارهای مرتبط با رفتار باروری را سازمان دهد، رفتاری که تنها در به دنیا آوردن فرزند خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامی جنبه‌های فرزندزایی نظیر ازدواج، علاقه به داشتن فرزند و نگرشها نسبت به محرکها برای تنظیم باروری را، در برمی‌گیرد. به دنیا آوردن فرزند می‌تواند به عنوان نتیجه یک فرایند بزرگتر که تمامی این موارد را دربر می‌گیرد، تلقی شود. مهاجرت، مهاجران مستقر در یک محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در یک محیط تازه مستقر می‌سازد. اگر این دو محیط با هم مشابه نباشند، که اغلب نیستند، مهاجران در مقصد، رفتاری متفاوت از آنچه در مبدأ داشتند، در پیش می‌گیرند. بنابراین، از آنجا که مهاجرت محل زندگی مهاجران را، الزاماً به همراه کل محیط اقتصادی و اجتماعی، که افراد در آن رفتاری دارند و به هم مرتبط می‌شوند، تغییر می‌دهد؛ بررسی رابطه بین مهاجرت و باروری یک کوشش فکری ارزشمند خواهد بود.

در این زمینه بررسیهای فراوانی در کشورهای مختلف، به ویژه کشورهایی که با حجم عظیمی از مهاجرتهای بین‌المللی مواجه بودند، نظیر ایالات متحده و استرالیا، صورت گرفته است (باخ^۱ ۱۹۸۱؛ کارلسون^۲ ۱۹۸۵؛ کان^۳ ۱۹۸۸؛ کمبل^۴ ۱۹۸۹؛ عباسی شوازی^۵ ۱۹۹۸؛ فورد^۶ ۱۹۹۰؛ یانگ^۷ ۱۹۹۱). نگارنده خود در مطالعه باروری مسلمانان در استرالیا (محمودیان ۱۹۹۸؛ محمودیان و کارمایکل^۸ ۱۹۹۸)، تغییرات در باروری مسلمانان استرالیا را، که اکثریت آنها مهاجر هستند، با توجه به مدل‌های نظری بررسی کرده است.

در این مقاله، این مطالعات از لحاظ رهیافت نظری و نتایج تجربی بررسی می‌شود؛ و هر چند، رابطه باروری و مهاجرت را به صورت کل مطالعه می‌کند، اما به علت فراوانی مطالعات

1. Bach

2. Carlson

3. Khan

4. Campbell

5. Abbasi - Shavazi

6. Ford

7. Young

8. Carmichael

مرتبط با مهاجرت‌های بین‌المللی، بر داده‌های تجربی این دسته از مطالعات متکی است.

زمینه‌های نظری

مطالعات مربوط به مهاجرت و باروری، رابطه بین وضعیت مهاجرتی و باروری را مورد مطالعه قرار می‌دهد. وضعیت مهاجرتی اصطلاحی عمومی است که ناظر به تمامی جنبه‌های زندگی فرد مهاجر است. مکان مبدأ، وضعیت اقتصادی و اجتماعی در مبدأ و مقصد، نوع مهاجرت، مدت اقامت در مقصد و میزان برخورد با جامعه مقصد، مهمترین متغیرهایی هستند که مهاجران را از یکدیگر و از غیر مهاجران متمایز می‌کند. سؤال اساسی این است که تغییر محل سکونت تا چه اندازه و با چه ساز و کارهایی به تغییر رفتار تجدید نسل و باروری انسانها منجر می‌شود؟ بنابراین توجه به متمایزکننده‌های رفتار با توجه به تغییر محل اقامت ضروری است. در پاسخ به سؤال فوق، باید بین فرضیات مختلف باروری و مهاجرت ارتباط برقرار کرد. انتخاب هر یک از فرضیات به نوع مطالعه، جمعیت مورد مطالعه و هدفهای مطالعه مربوط می‌شود. در این مورد چهار فرضیه یا مدل مهم وجود دارد: وقفه مهاجرتی^۱، انطباق^۲، گزینشی بودن مهاجران^۳ و موقعیت گروه اقلیت^۴. فرضیه موقعیت گروه اقلیت انحصاراً محصول مطالعات مهاجرتی نیست، اما در آنها دارای کاربرد است.

وقفه مهاجرتی

براساس فرضیه وقفه مهاجرتی، مهاجرت بر باروری مهاجران یک اثر توقفی دارد. نقل مکان به خودی خود ممکن است با تأخیر در ازدواج، جدایی همسر یا کاهش علاقه برای داشتن یک حاملگی زودرس، باروری را کاهش دهد. در اینجا فاصله زمانی مشخص، یعنی خود حرکت و دوره‌های بلافاصله قبل و بعد از آن، موردنظر است. همچنان که مهاجران به مقصد وارد و در آن مستقر می‌شوند، تأثیر خود حرکت ضعیف‌تر می‌شود و تغییرات در باروری مهاجران را به طور فزاینده‌ای عوامل دیگر تعیین می‌کنند. به هر حال، فرضیه وقفه مهاجرتی بدین علت مهم است که به امکان تغییر باروری توسط فرایند خود حرکت توجه دارد. داشتن اندیشه‌هایی در مورد تأثیر توقفی مهاجرت بر باروری، برای درک روند باروری در مدت طولانی بعد از مهاجرت،

1. Migration Disruption

2. Adaptation

3. Migrant Selectivity

4. Minority Group Status

مفید خواهد بود. برای مثال، اگر وقفه فوق باروری را کاهش دهد، عکس‌العمل مهاجران چه خواهد بود؟ آیا آنها کاهش حادث شده را جبران می‌کنند؟ یا اینکه تأثیر فوق دائمی است؟

اثر وقفه مهاجرتی بر باروری را بسیاری از محققان مطالعه کرده‌اند (استیفن^۱ و بین^۲ ۱۹۹۲؛ باخ^۳ ۱۹۸۱؛ فورد^۴ ۱۹۹۰؛ کارلسون^۵ ۱۹۸۵؛ کمبل^۶ ۱۹۸۹؛ گلدستین^۳ و گلدستین^۳ ۱۹۸۳؛ موس^۴ و دیگران ۱۹۹۳؛ هرویتز^۵ ۱۹۸۵). استیفن و بین (۱۹۹۲) در مطالعه باروری زنان مکزیکی، در ایالات متحده، ثابت کردند که مهاجرت بر باروری زنان جوانتر تأثیر توفقی داشته است. کارلسون (۱۹۸۵) تأثیر مهاجرت بین‌المللی را بر زمان ازدواج و فرزندزایی در استرالیا مطالعه کرد. او نتیجه‌گیری کرد که مهاجرت ازدواج را برای کسانی که سن ورود آنها ۱۵ سال یا بیشتر بود و فرزندزایی را برای کسانی که در فاصله موالید معین مهاجرت کرده بودند، به تعویق انداخته بود (کارلسون، همان، ص ۶۹). باخ (همان، ص ۵۰۵) در مطالعه باروری و مهاجرت در مالزی به این نتیجه رسید که به تأخیر افتادن فرزندزایی نتیجه آشکار مهاجرت است. فورد (همان) در مطالعه باروری مهاجران ایالات متحده نتیجه‌گیری کرد که باروری مهاجران ممکن است، برای جبران ازدواجها و موالید به تعویق افتد و بعد از ورود به یک کشور جدید افزایش یابد. در مطالعه باروری آوارگان در بلیز^۶ (موس و دیگران، همان، ص ۱۹۲) معلوم شد که مهاجرت در آغاز اثر توفقی داشت، اما این توقف با یک دوره جبران، دنبال شد. گلدستین و گلدستین (همان، به نقل از فورد ۱۹۹۰، ص ۳۶) مهاجران را در شبه جزیره مالزی مطالعه کردند و دریافتند که مهاجرت با توقفهایی در باروری همزمان بود. با استفاده از اطلاعات دقیق در مورد سوابق مهاجرت و باروری، بررسی فاصله موالید نشان داد که زنانی که در فاصله موالید مشخص (به عنوان مثال، بین ازدواج و اولین تولد، یا بین تولد دوم و سوم) مهاجرت کرده بودند، در مقایسه با زنانی که مهاجرت نکرده بودند، به طور قابل توجهی دارای فاصله موالید طولانی‌تری بودند. در نتیجه، فاصله کل بین ازدواج و تولد به نحو بارزی برای مهاجران بیشتر از غیرمهاجران بود. اثر وقفه مهاجرتی در کاهش باروری را همچنین مطالعات دیگر به اثبات رساند (کمبل، همان، ص ۱۱۳؛ هرویتز، همان، ص ۳۰۸).

مطالعه باروری مسلمانان در استرالیا (محمودیان، همان، ص ۱۵۶) نشان داد که باروری زنان مسلمان با طول مدت اقامت ۰-۴ سال، در مقایسه با زنانی که مدت اقامت آنها بیشتر بود،

1. Stephen
3. Goldstein
5. Hervitz

2. Bean
4. Moss
6. Blize

به طور قابل ملاحظه‌ای کمتر است. این تفاوت برای زنان ۱۵-۲۹ ساله بیشتر از تفاوت برای زنان دیگر بود. هر چند این اختلاف می‌توانست تا حدودی ناشی از تفاوت در ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی زنان باشد، اما بیشتر ناشی از وقعه‌ای بود که مهاجرت در تداوم رفتار باروری ایجاد کرده بود.

گزینشی بودن مهاجران

یک پدیده مهم دیگر، در مطالعه باروری مهاجران، گزینش مهاجرتی است. در شکل‌گیری تمایلات برای مهاجرت، مهاجران از دیگر افراد در مکان مبدأ متمایز می‌شوند. آنچه در اینجا مهم است سوابق و پیشینه مهاجران است. مهاجران ممکن است یک گروه خود انتخابی^۱ باشند که در مقایسه با افراد مشابه خود در مبدأ، حتی اگر هم مهاجرت نکنند، باروری بالاتر یا پایین‌تر داشته باشند. اساس این فرضیه بر این امر استوار است که مهاجران نمی‌توانند به سادگی با افراد مشابه خود در مبدأ مقایسه شوند چرا که آنها ضرورتاً معرف آن گروه نیستند. وار^۲ (۱۹۷۵)، ص ۳۷۶ در مطالعه باروری مهاجران در استرالیا، چهار عامل را که به واسطه آنها رفتار باروری مهاجران ممکن است با باروری استرالیایی‌ها متفاوت باشد، بر شمرده است: الف) مهاجران ویژگیهای فرهنگ خود را حفظ می‌کنند؛ ب) آنها، در مقایسه با غیرمهاجران در مقصد، دارای موازنه متفاوتی از ویژگیهای اساسی اقتصادی و اجتماعی هستند؛ ج) مهاجران ممکن است از نظر جسمانی با غیرمهاجران متفاوت باشند؛ د) نگرش مهاجران را فرایند خود مهاجرت تحت تأثیر قرار دهد. او چنین ادامه می‌دهد که، به عنوان مثال، مقایسه باروری ایتالیایی‌ها در ایتالیا با باروری ایتالیایی‌های ساکن در استرالیا یا ایالات متحده حاکی از آن است که ایتالیایی‌های مهاجر نمونه معرفی از جمعیت ایتالیا نیستند. اگر چه انجام مقایسه‌های لازم برای فرضیه گزینشی بودن مهاجران غالباً مشکل است. اما تأثیر بالقوه عامل گزینش بر رفتار مهاجران را، به ویژه در ارزیابی فرایند انطباق باروری، نمی‌توان نادیده گرفت.

در زمینه تأثیر گزینشی بودن مهاجران بر باروری مهاجران مطالعات فراوانی شده است (اسکورل^۳ ۱۹۹۰؛ کان^۴، همان؛ موس و دیگران، همان؛ هرویتز، همان). کان (همان) با استفاده از پیشرفت تحصیلی زنان مهاجر، به عنوان معرف گزینشی بودن، نتیجه گرفت که گزینشی بودن بر انطباق باروری مهاجران و همانند شدن آنها با جامعه مقصد تأثیر مثبت دارد. در این مورد

1. Self - selected

2. Ware

3. Schoorl

4. Khan

مهاجران در مقایسه با جمعیت عمومی در مبدأ از موقعیت بالاتری برخوردار بودند. اسکورل (همان) در مطالعه انطباق باروری زنان ترک و مراکشی در هلند به این نتیجه رسید که گزینشی بودن مهاجران از نظر شهرت‌شینی تأثیری مثبت بر انطباق باروری دارد. تفاوت بین مهاجران بر حسب سوابق آنها را موس و دیگران (همان، ص ۱۸۸) در مطالعه باروری مهاجران و آوارگان آمریکای مرکزی در بلیز بررسی کرده‌اند. علاقه به داشتن فرزندان اضافی در آوارگان، در مقایسه با ساکنان دائمی و آنهایی که اقامت غیرقانونی داشتند، دو برابر بود. علاوه بر آن، هرویتز (همان، ص ۳۰۶) این بحث را مطرح می‌کند که گروه‌های مهاجر با باروری پایین، نظیر افراد جوان و افراد دارای تحصیلات بالا، بعد از مهاجرت از مکانی با باروری بالا به مکانی با باروری پایین، در مقایسه با آنهایی که دارای باروری بالا بودند، کمتر در معرض کاهش چشمگیر باروری در مقصد بودند.

نتایج مطالعه باروری مسلمانان در استرالیا (محمودیان، همان) حاکی از آن است که آن دسته از مهاجران که به صورت اختیاری مهاجرت کرده بودند (عمدتاً از آسیای جنوب شرقی)، در مقایسه با کسانی که مهاجرت آنها کمتر اختیاری بود (عمدتاً مهاجران لبنانی به سبب ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی) از نظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی در وضعیت بهتری قرار داشتند. در نتیجه، مهاجران دسته اول از باروری پایین‌تری برخوردار بودند و باروری مهاجران دسته دوم، نسبت به باروری مهاجران در دسته اول، بیشتر به باروری در مکان مبدأ (محل سکونت) شباهت داشت.

انطباق

تعریف

فرضیه دیگری که در مطالعات مهاجرت، به طور گسترده، استفاده شده، فرضیه انطباق است. براساس این فرضیه همان طور که مهاجران با جامعه مقصد انطباق پیدا می‌کنند، باروری آنها همانند باروری جمعیت مقصد می‌شود. انطباق (انطباق اجتماعی) بدین گونه تعریف شده است: "فرایندی که یک گروه یا یک فرد رفتار خود را برای هماهنگی با محیط اجتماعی، یعنی گروه‌های دیگر یا جامعه کل تنظیم می‌کند" (تئودورسون^۱، ۱۹۶۹، ص ۵)، بری^۲ (۱۹۹۲، ص ۷۱) لغت "انطباق" را هم برای ارجاع به استراتژی‌های دارای کاربرد در فرهنگ‌پذیری و هم نتیجه

آن به کار برده است. بر طبق نظر ردفیلد^۱ و دیگران (۱۹۳۶، ص ۱۴۹):

فرهنگ‌پذیری به آن بخش از پدیده‌ها اطلاق می‌شود که حاصل آن درگیری مدام گروه‌هایی از افراد با فرهنگهای متفاوت، در ارتباطات نزدیک، است و در نهایت تغییراتی در الگوهای فرهنگی آغازین یک گروه یا هر دو گروه حادث می‌شود.

تغییرات ممکن است گروهی باشد؛ چنین تغییراتی به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند: تغییرات فیزیکی نظیر انواع جدید مسکن یا افزایش تراکم جمعیت؛ تغییرات بیولوژیکی مثل رژیم‌های غذایی جدید؛ تغییرات سیاسی نظیر کنترل بیشتر گروه غیرحاکم؛ تغییرات اقتصادی مثل اشکال جدید اشتغال؛ تغییرات فرهنگی مثل تغییر یا جابه‌جایی نهادهای اولیهٔ زبانی، مذهبی، تربیتی و تکنیکی؛ و تغییرات اجتماعی نظیر تنظیم مجدد روابط بین گروهی. تغییرات ممکن است فردی باشند که به صورت تغییرات در ارزشها، نگرشها، تواناییها و علائق ظاهر شوند (بری، همان، ص ۷۰).

هر چند در تعریف فرهنگ‌پذیری به تغییرات در هر دو گروه اشاره شده است، اما در مورد روابط بین مهاجران و غیرمهاجران به علت نفوذ گروه حاکم (جامعهٔ مقصد)، بیشتر تغییرات در گروه غیرحاکم (مهاجران) صورت می‌پذیرد. نتایج فرهنگ‌پذیری ممکن است براساس طرقتی که افراد و گروهها فرهنگ‌پذیری را دنبال می‌کنند، متفاوت باشد. در اینجا دو موضوع مهم باید مورد توجه قرار گیرد. از یک طرف، بهتر است مشخص شود که تا چه اندازه هویت فرهنگی مهاجران باید حفظ شود. از طرف دیگر، رابطهٔ مهاجران با جامعهٔ کل باید تا چه حد باشد. اگر تأکید بیشتر بر ارتباط با جامعهٔ کل باشد، رویکرد "همانند شدن"^۲ انتخاب می‌شود؛ اگر تأکید بیشتر بر حفظ هویت فرهنگی باشد، رویکرد "جدایی"^۳ انتخاب می‌شود؛ اگر هیچ کدام از آنها اهمیتی نداشته باشند، رویکرد "در حاشیه بودن"^۴ برگزیده می‌شود؛ و در نهایت اگر هر دو موضوع مورد توجه باشند، رویکرد "ادغام"^۵ انتخاب می‌شود (بری، همان، ص ۷۲؛ هانتیک^۶ ۱۹۸۰، ص ۱۵۳). به علت اهمیت رابطهٔ مهاجران و غیرمهاجران در مقصد، دو رویکرد همانند شدن و ادغام از اهمیت خاصی برخوردارند.

1. Redfield
3. Separation
5. Integration

2. Assimilation
4. Marginalization
6. Hutnik

همانند شدن عبارت است از رها کردن هویت فرهنگی خود و مستهلک شدن در جامعه کل؛ که می‌تواند هم از طریق جذب یک گروه غیرحاکم در یک گروه حاکم سازمان یافته و هم به صورت ترکیب گروه‌های مختلف در جهت تشکیل یک فرهنگ جدید حادث بشود. ادغام به معنی حفظ پیوستگی فرهنگی یک گروه مهاجر به همراه حرکت به سوی تبدیل به یک جزء پیوسته‌ای از چارچوب اجتماعی بزرگتر است. حالت عملی رویکرد ادغام وجود گروه‌های قومی متمایز از هم خواهد بود که همه آنها در یک نظام اجتماعی بزرگتر با هم همکاری می‌کنند (بری، همان، ص ۷۲). از نظر تاریخی سابقه رویکرد همانند شدن بیشتر از ادغام است و ظهور رویکرد ادغام تا حد زیادی در پی نقد رویکرد همانند شدن و ایجاد مفاهیمی نظیر جامعه تکثرگرا بوده است (لوینز^۱ ۱۹۸۸). در این نوشتار از لغت انطباق استفاده شده است، چرا که به نظر می‌رسد هم لغت جامع‌تری است و هم دو مفهوم فوق را دربرمی‌گیرد. علاوه بر آن، برخلاف لغت همانند شدن که فرایند یک طرفه‌ای را نشان می‌دهد، ناظر بر همگرایی است که ممکن است با فراموشی کامل هویت قومی همراه نباشد. همچنین قابل تقسیم به زیرگروه‌هایی نظیر فرهنگی و اقتصادی است. مضافاً اینکه انطباق یک لغت مناسب و خنثی است که می‌تواند استقرار مهاجران را در جوامع مقصد، به ویژه جوامع چند فرهنگی، به خوبی توصیف کند.

تیپولوژی انطباق و معرفهای آن

تفاوتی بین انطباق در فرد و گروه وجود دارد. در فرد میزان انطباق با ویژگیهای فردی سنجیده می‌شود؛ به عنوان مثال، ازدواج یک مهاجر با فردی از جامعه مقصد، که ازدواج بین گروهی نامیده می‌شود، معرفی از انطباق در فرد است. به همین صورت میزان آشنایی فرد با زبان ساکنان جامعه مقصد، اگر زبان مهاجر متفاوت از زبان جامعه مقصد باشد، انطباق را در فرد مورد سنجش قرار می‌دهد. اما بعضی از جنبه‌های انطباق نمی‌تواند در فرد سنجیده شود. به عنوان مثال، انطباق مهاجران همچنین می‌تواند با مقایسه ساختارهای آموزشی، سکونت و شغل گروه مهاجران با ساختارهای مشابه جامعه مقصد مورد ارزیابی قرار بگیرد. معرفهای سنجیدنی در فرد می‌تواند در گروه نیز سنجیده شود.

معرفهایی را، برای سنجش انطباق، محققان استفاده کرده‌اند. علاوه بر آن معرفهایی نظیر مدت اقامت در مقصد، تابعیت، میزان جدایی محل سکونت^۲، میزان تشابه ساختارهای شغلی و

آموزشی مهاجران با ساختارهای مشابه جامعه مقصد، درجه رضامندی مهاجران از جامعه مقصد و میزان ارتباط با جامعه مقصد را (مشارکت اجتماعی و سیاسی)، برای سنجش میزان انطباق مهاجران با محل جدید زندگی، محققان به کار برده‌اند (استیفن و بین، همان؛ ایکدویگو^۱ ۱۹۹۰؛ پرایس^۲ ۱۹۶۹؛ عباسی شوازی، همان؛ فورد، همان؛ کان، همان؛ گوروانی^۳ و دیگران ۱۹۹۱؛ محمودیان، همان؛ ناوک^۴ ۱۹۸۹).

انطباق و باروری

بر طبق فرضیه انطباق، مهاجران به تدریج با جامعه مقصد منطبق می‌شوند. این نشان دهنده همگرایی اندیشه‌ها، نگرشها و رفتار مهاجران با ساکنان جامعه مقصد است. در نتیجه الگو و سطح باروری آنها نیز با الگو و سطح باروری جامعه مقصد هماهنگ می‌شود. منبع این هماهنگی در فرایندهایی نهفته است که بعد از مهاجرت اتفاق می‌افتند. فرایند فرهنگ‌پذیری تدریجی با ارزشها و هنجارهای باروری جامعه مقصد در طول زمان صورت می‌پذیرد. بنابراین هر چه ارتباط و برخورد مهاجران با جامعه مقصد، به ویژه با ارزشها و هنجارهای مرتبط با ازدواج و فرزندزایی، بیشتر باشد، میزان همگرایی در باروری بین دو گروه بیشتر خواهد بود.

استیفن و بین (همان) در مطالعه باروری زنان مکزیکی در ایالات متحده دریافتند که همگرایی باروری مهاجران با باروری جامعه مقصد برای کسانی حادث شد که مدت طولانی در ایالات متحده بودند. کان (همان) با استفاده از مدت اقامت، ازدواج برون‌گروهی، و میزان آشنایی با زبان انگلیسی، برای سنجش همانند شدن مهاجران در ایالات متحده، به این نتیجه رسید که همانند شدن با همگرایی باروری ارتباط مستقیم دارد. فورد (همان، ص ۴۴) در ایالات متحده، به رابطه مستقیم مدت اقامت مهاجران در جامعه مقصد و همگرایی باروری پی برد. نتایج وی نشان داد که فرضیه همانند شدن برای مهاجران اروپایی و کانادایی، در مقایسه با مهاجران از آمریکای مرکزی، امریکای جنوبی و آسیا، کاربرد بیشتری دارد. با استفاده از متغیرهای تابعیت، مدت اقامت، میزان آشنایی با زبان جامعه مقصد، به عنوان معرفهای همانند شدن، گوروانی و دیگران (همان) در مطالعه زنان مهاجر اسپانیایی زبان در ایالات متحده، پی بردند که مدت اقامت و توانایی زبانی در افزایش همگرایی رفتار تجدیدنسل مهم است. باخ (همان، ص ۵۰۴) در مطالعه باروری و مهاجرت در مالزی بر اهمیت همانند شدن تأکید

1. Icduygu

2. Price

3. Gorwaney

4. Nauck

می‌ورزد. او می‌گوید اگر مهاجران با محیط جدید سکونتی همانند نشوند، مکان مبدأ قویترین تأثیر را بر باروری آنها خواهد داشت و روند همگرایی باروری مهاجران با باروری غیرمهاجران در مقصد مشاهده نمی‌شود.

در مطالعه باروری مسلمانان در استرالیا نیز تأثیر مستقیم انطباق بر همگرایی باروری مسلمانان استرالیا با باروری غیرمسلمان استرالیا مشاهده شده است (محمودیان، همان؛ محمودیان و کارمایکل، همان). در تبیین الگوهای باروری و ازدواج گروههای مهاجر در استرالیا، پرایس (۱۹۸۲) به این نتیجه رسیده است که باروری نسل دوم و سوم گروههای مهاجر الگویی مشابه با باروری استرالیایی‌ها دارد. همچنین همگرایی باروری نسل دوم گروههای مهاجر با باروری ساکنان اصلی استرالیا را یانگ (همان، ص ۷۶) در مطالعه خود در زمینه باروری مهاجران به اثبات رسانده است. رابطه مثبت باروری با انطباق در مطالعات دیگر نیز آشکار شده است (اسکورل، همان، ص ۳۸؛ عباسی شوازی، همان؛ هرویتز، همان؛ یوسف^۱ ۱۹۸۵، ص ۱۸۴؛ یوسف و سیدلکی^۲ ۱۹۹۶).

موقعیت گروه اقلیت

فرضیه دیگری که در مطالعات مهاجرت به کار می‌رود، ولی تنها منحصر به مطالعات مهاجرت نیست، فرضیه موقعیت گروه اقلیت است. برخلاف فرضیه انطباق، این فرضیه به آن دسته از ویژگیهای گروه اقلیت که متفاوت با ویژگیهای اکثریت جامعه مقصد است، توجه دارد. بر طبق این فرضیه، تغییرهای اقتصادی و اجتماعی مرتبط با باروری در داخل گروههای قومی و نژادی با هم مشابه نیستند. این فرضیه متضمن در نظر گرفتن الگوی ویژه‌ای از تعامل بین عضویت گروههای قومی و نژادی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی است که باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بین و مارکوم^۳ ۱۹۷۸). کاربرد این فرضیه در مطالعات مهاجرت منعکس کننده این واقعیت است که مهاجران معمولاً یک گروه اقلیت را در جامعه مقصد تشکیل می‌دهند.

لغات فراوانی نظیر "اقلیت"، "گروه قومی" و "گروه نژادی" وجود دارد که به تعریف تعدادی از افراد یک جامعه که با اکثریت متفاوت‌اند، می‌پردازد. لغت "گروه اقلیت"، یا در بعضی مواقع "اقلیت"، غالباً برای ارجاع به یک گروه قومی، نژادی و یا مذهبی به کار می‌رود. چنین

1. Yusuf

2. Siedlecky

3. Marcum

پیدا است که استفاده از لغت گروه قومی زمانی است که تمایزات تبعیض‌آمیز مورد نظر نباشد و استفاده از لغت گروه اقلیت زمانی است که این تمایزات مطمع نظر باشد (والین^۱ ۱۹۶۴، ص ۴۳۲). در این مورد اگر تأکید بر ارزشها، هنجارها و ایدئولوژی‌ها باشد، لغت گروه قومی انتخاب می‌شود؛ اگر تأکید بر عدم امنیت یک زیرگروه باشد، لغت اقلیت انتخاب می‌شود و اگر تأکید بر ویژگیهای نژادی باشد، گروه نژادی انتخاب می‌شود (بین و فریزی^۲ ۱۹۷۸، صص ۳ و ۴). شایان ذکر است که لغت اقلیت ممکن است در زبان فارسی مفهوم متفاوتی از آنچه اشاره شد، داشته باشد.

موقعیت گروه اقلیت به دو صورت بر باروری اثر می‌گذارد. از یک طرف، محققان بر تلاش خود افزودند تا باروری گروه اقلیت را با توجه به عدم امنیت و در حاشیه بودن اعضای گروه اقلیت تبیین کنند. در نظر آنها همان طور که اعضای گروههای اقلیت سعی می‌کنند از موقعیت اقلیتی خود فاصله بگیرند و به اکثریت نزدیک شوند، در وضعیت ناامن و حاشیه‌ای قرار می‌گیرند. برای کوتاه کردن این فاصله، باروری خود را برای دستیابی به برابری کاهش می‌دهند (گلدشاید^۳ و اولنبرگ^۴ ۱۹۶۹). "تفاوت اثر گروه اقلیت^۵ به فرایندی اشاره می‌کند که در آن فرهنگ‌پذیری بر همانند شدن اقتصادی و اجتماعی پیشی می‌گیرد. در این حالت، اعضای گروه اقلیت به منظور برطرف کردن عدم امنیت موقعیت گروه اقلیت و حفظ پیشرفت در جهت دستیابی به هدفهای اقتصادی و اجتماعی به دست آمده در فرایند فرهنگ‌پذیری، باروری خود را پایین تر از گروه اکثریت نگاه می‌دارند (مارکوم و بین، همان).

مطالعات مختلفی در مورد ارتباط باروری با عدم امنیت گروههای اقلیت انجام شده است (ابما^۶ و کریو^۷ ۱۹۹۰؛ ریچی^۸ ۱۹۷۵؛ مارکوم و بین ۱۹۷۶). ریچی (همان، ص ۲۴۹) در مطالعه تفاوت باروری سیاهپوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده به این نتیجه رسید که در سطوح تحصیلی بالا، سیاهان تنها در حوزه‌هایی که عدم برابری در آنها بالا و پایین بود، نسبت به سفیدپوستان باروری پایین‌تری داشتند. در حوزه‌های دارای برابری متوسط، باروری سیاهان، در عین همگرا شدن با باروری سفیدپوستان، پایین‌تر نبود. این نتایج، تا اندازه‌ای، از فرضیه فوق پشتیبانی کرد که اگر تحرک اجتماعی بالقوه‌ای برای اعضای گروه اقلیت وجود داشته باشد،

1. Valien

3. Goldscheider

5. Minority Group Effect Difference

7. Krivo

2. Frisbie

4. Uhlenberg

6. Abma

8. Ritchey

موقعیت گروه اقلیت در جهت کاهش باروری عمل خواهد کرد. در مطالعه باروری آمریکاییهای مکزیکی تبار (مارکوم و بین، همان) رابطه منفی بین تحرک اقتصادی و اجتماعی و باروری نشان داده شد. متوسط فرزندزایی برای زوجهای داری تحرک عمودی به سمت بالا در مقایسه با زوجهای با موقعیت ثابت بالا اندکی پایینتر بود. زوجهای دارای تحرک عمودی به سمت پایین در مقایسه با زوجهای با موقعیت ثابت بالا، به طور متوسط یک و نیم فرزند کمتر داشتند. این نشان می‌دهد که اثر تحرک اجتماعی بر باروری در میان گروههای اقلیت بیشتر از جمعیت اکثریت است. ابما و کریو (همان، ص ۱۵۷) در مطالعه زمینه قومی باروری آمریکاییهای مکزیکی تبار اشاره کردند که رابطه مثبت بین میزان آشنایی با زبان انگلیسی و باروری ممکن بود جبرانی برای تبعیض باشد.

از طرف دیگر محققان سعی کردند باروری گروههای اقلیت را بر حسب "تفاوت سطوح گروه اقلیت"^۱ تبیین کنند. تفاوت سطوح به فرایندی اشاره می‌کند که، برخلاف تفاوت اثر، هیچ پیش فرضی را دربارهٔ پیشرسی فرهنگ‌پذیری نسبت به همانند شدن اقتصادی و اجتماعی ارائه نمی‌دهد. این الگو بیشتر با این امکان است که همانند شدن اقتصادی و اجتماعی قبل از فرهنگ‌پذیری حادث می‌شود. بنابراین تفاوتها در باروری (در تمامی سطوح اقتصادی و اجتماعی) بین گروههای نژادی و قومی، حتی بعد از کنترل تمامی تمایزات ناشی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی، باقی می‌ماند (بین و مارکوم، ۱۹۷۸).

در مطالعه باروری آمریکاییهای مکزیکی تبار، فیشر^۲ و مارکوم (۱۹۸۴) با استفاده از معرفهای داشتن همسایه از گروه قومی خود، قومیت شوهران و همکاران، زبان مورد استفاده در خانه، فراوانی خواندن مطالب اسپانیایی و فراوانی گوش دادن به رادیوهای اسپانیایی برای سنجش درجهٔ درگیر بودن در جامعهٔ امریکایی - مکزیکی به این نتیجه رسیدند که زوجهای امریکایی مکزیکی تبار ساکن در همسایگی تمرکز آمریکاییهای مکزیکی تبار، مستقل از تأثیر منفی تحصیلات بر باروری، در مقایسه با کسانی که در جاهای دیگر سکونت داشتند، باروری بالاتری داشتند. آنها اشاره کردند که یافتهٔ فوق این نکته را، که باروری آمریکاییهای مکزیکی تبار با هنجارهای خرده فرهنگ موافق با زاد و ولد مرتبط است، آشکار می‌کند. دی^۳ (۱۹۸۴، ص ۴۷۰) در مطالعهٔ خود در استرالیا نتیجه گرفت که در جایی که موقعیت اقلیت با اعتقاد به افزایش زاد و ولد همراه است، باروری گروه اقلیت از باروری اکثریت فزونی دارد. در مطالعهٔ باروری

1. Minority Group Levels Difference

2. Fischer

3. Day

سیاهپوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده (ریچی، همان)، آشکار شد که با کنترل تأثیر تحصیلات، وضعیت فعالیت، سن و نژاد، وضعیت فعالیت و سن، نژاد و تحصیلات، باروری سیاهان بیشتر از سفیدپوستان است. این تأثیر نژادی با نابرابری نژادی ارتباط مستقیم داشت.

در مطالعه توقعات مربوط به باروری جوانان آمریکایی مکزیکی تبار و جوانان آمریکایی انگلیسی تبار، سورنسون^۱ (۱۹۸۵) خاطرنشان ساخت که صحبت کردن با زبان اسپانیایی در خانه، سکونت در مناطق تمرکز قومی (که ممکن است حفظ ارتباط با وابستگان و دوستان در مکزیک را تشویق و تقویت کنند) و ملیت خارجی پدر پاسخگو (برای مردان) همه با توقعات مرتبط با باروری بالا مربوط بودند. این شاخصهای میراث قومی اهمیت خود را حتی بعد از کنترل تحصیلات پدر، شغل پدر و تعداد برادر و خواهر حفظ کرد. در مطالعه باروری و ویژگیهای زبانی زوجهای آمریکایی مکزیکی تبار و زوجهای غیراسپانیایی، سورنسون (۱۹۸۸) همچنین دریافت که صحبت کردن با زبان اسپانیایی در خانه با باروری بالا در میان آمریکاییهای مکزیکی تبار رابطه‌ای مستقیم دارد. کنترلها برای موقعیت اقتصادی و اجتماعی بر این موضوع اشاره می‌کردند که تأثیر استفاده از زبان اسپانیایی بر باروری مافوق آن چیزی بود که با تفاوتهای تحصیلی یا میزان آشنایی با زبان انگلیسی تبیین شده بود. همچنین آثار با اهمیت ویژگیهای زبانی شوهر نشانگر مؤلفه فرهنگی برای همبستگی بین استفاده از زبان اسپانیایی و باروری در میان آمریکاییهای مکزیکی تبار بود. عدم کاهش قابل ملاحظه باروری مسلمانان در استرالیا (محمودیان، همان؛ محمودیان و کارمایکل، همان) نیز، به عقیده نگارندگان، می‌توانست تا اندازه‌ای ناشی از تأثیر مستقل گروه اقلیت بوده باشد. این نتیجه‌گیری تا حد زیادی ناشی از این واقعیت بود که مسلمانان نسبت به سایر مهاجران از نظر اقتصادی و اجتماعی انطباق کمتری با جامعه استرالیا پیدا کرده بودند.

نتیجه

آنچه آمد متکی بر ملاحظات نظری مطالعه باروری، با عنایت به مهاجرت، است. در این مطالعه چهار فرضیه یا مدل نظری مورد استفاده قرار می‌گیرند. وقفه مهاجرتی بر یک دوره مشخصی از فرایند مهاجرت اشاره می‌کند. استفاده از آن زمانی مناسب خواهد بود که خود فرایند مهاجرت، بدون توجه عمده به عوامل دیگر، مورد نظر باشد. بنابراین، آن برای یک تحلیل کوتاه مدت مناسب خواهد بود. استفاده از مدل گزینشی بودن مهاجران نیازمند اطلاعات دقیق در مورد سوابق مهاجران و ویژگیهای غیرمهاجران در مکان مبدأ می‌باشد. علاوه بر آن، کاربرد آن زمانی است که مقایسه بین مهاجران و غیرمهاجران در مکان مبدأ مورد نظر باشد. در جاهایی که باروری گروه اقلیت (مهاجران) در درازمدت در سطح بالاتری از باروری اکثریت باقی می‌ماند، تبیین آن در سایه عواملی نظیر نبود امکان تحرک اقتصادی و اجتماعی عمومی و ارتباط آن با مدت اقامت در مقصد، وجود هنجارها و ارزشهای موافق افزایش مولید، صورت می‌گیرد. مهاجران، ممکن است به دفاع از خود در مقابل ارزشهای فرهنگی جامعه مقصد احساس نیاز کنند و به تقویت ارتباط خود با جامعه مبدأ پردازند. کاربرد این مدل نیازمند داده‌های دقیق در مورد تحرک گروه اقلیت و درجه وابستگی اعضای آن به گروه خودی است. سرانجام، با استفاده از مدل انطباق، تغییرات در رفتار تجدید نسل مهاجران در طولانی مدت و در نسلهای مختلف، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

همان طور که توضیح داده شد در هر یک از مدل‌ها زوایای مختلفی از تأثیر مهاجران بر باروری بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد مدل انطباق، از آنجا که بیش از سایر مدل‌ها به فرایند اجتماعی تغییر رفتار باروری توجه دارد، می‌تواند کاربرد بیشتری در تحلیل رفتار باروری مهاجران داشته باشد. این بدین معنی نیست که مدل‌های دیگر از ارزش کمتری برخوردارند. مناسبترین مدل می‌تواند ترکیبی از مدل‌های ارائه شده باشد. میزان استفاده از هر یک از مؤلفه‌های این ترکیب به هدفهای محقق و نوع داده‌های در دسترس بستگی دارد. این نوشتار، بر تحقیقات خارجی استوار است. با توجه به حجم گسترده مهاجرت روستا به شهر در ایران در دهه‌های اخیر و اهمیت یافتن فرایند انطباق و روابط بین گروهی و قومی و آثار آن بر رفتار باروری و همچنین تلاشهای گسترده در جهت تنظیم رفتار تجدیدنسل در موقعیت کنونی، انجام مطالعات علمی و دقیق در جهت شناخت رابطه مهاجرت و باروری، با استعانت از مدل‌های موجود، در جامعه ایران امری ضروری است.

مآخذ

- Abbasi-Shavazi, M. J. (1998) Fertility Patterns of Selected Australian Immigrant Groups, 1977-1991. PhD Thesis, Department of Demography, Australian National University, Chanberra.
- Abma, J. C. and L. J. Krivo (1990) The Ethnic Context of Mexican American Fertility. *Sociological Perspectives* 34(2): 145-164.
- Bach, R. L. (1981) Migration and Fertility in Malaysia: A Tale of Two Hypotheses. *International Migration Review* 15 (55): 502-521.
- Bean, F. D. and W. P. Frisbie (1978) Some Issues in the Demographic Study of Racial and Ethnic Population, in *The Demography of Racial and Ethnic Groups*, eds. F. D. Bean and W. P. Frisbie. New York: Academic Press, PP. 189-211.
- Bean, F. D. and J. P. Marcum (1978) Differential Fertility and the Minority Group Status Hypothesis, in *The Demography of Racial and Ethnic Groups*, eds. F. D. Bean and W. P. Frisbie. New York: Academic Press, PP. 189-211.
- Berry, J. W. (1992) Acculturation and Adaptation in a New Society. *International Migration* 30 (Special Issue: Migration and Health in the 1990s): 69-86.
- Campbell, E. K. (1989) A Role of the Fertility - migration Interrelationship: The Case of Men in Western Area, Sierra Leone. *Demography India* 18 (1,2): 103-114.
- Carlson, E. D. (1985) The Impact of International Migration upon the Timing of Marriage and Childbearing. *Demography* 22 (1): 61-72.
- Day, L. H. (1984) Minority Group Status and Fertility: A More Detailed Test of the Hypothesis. *Sociological Quarterly* 25 (4): 456-472.
- Fisher, N. A. and J. P. Marcum (1984) Ethnic Integration, Socio-economic

- Status and Fertility among Mexican Americans. *Social Science Quarterly* 65 (2): 583-593.
- Ford, K. (1990) Duration of Residence in the United States and the Fertility of US Immigrants. *International Migration Review* 24(1): 34-68.
- Goldscheider, C. and P. R. Uhlenberg (1969) Minority Group Status and Fertility. *American Journal of Sociology* 74(4): 361-372.
- Goldstein, S. And A. Goldstein (1983) Migration and Fertility in Peninsular Malaysia. *Rand Note* (January).
- Gorwancy, N., M. D. Van - Arsdol, D. M. Heer and L. A. Schuerman (1991) Migration From Latin America Countries to the United States: The Economic, Social and Reproductive Lives of Hispanic Female Immigrants. 1980. *International Migration* 29 (4): 573-599.
- Hervitz, H. M. (1985). Selectivity, Adaptation or Disruption: A Comparison of Alternative Hypotheses on the Effects of Migration on Fertility Case of Brazil. *International Migration Review* 19 (2): 293-317.
- Hutnik, N. (1986) Patterns of Ethnic Minority Identifications and Modes of Social Adaptation. *Ethnic and Racial Studies* 9 (2): 150-167.
- Lcduygu, A. (1990) Migration as a Transitional Category: Turkish Migrants in Melbourne. PhD Thesis, Department of Demography, Australian National University, Canberra.
- Khan, J. R. (1988) Immigrant Selectivity and Fertility Adaptation in the United States. *Social Forces* 67 (1): 108-128.
- Lewins, F. (1988) Assimilation and Integration, in *The Australian People: An Encyclopedia of the Nation, Its People and Their Origins*, ed. J. Jupp. Sydney: Angus and Robertson, PP. 856-860.
- Mahmoudian, H. (1998) Migration and Change in Muslim Fertility in Australia. PhD Thesis, Department of Demography, Australian National University, Canberra.

- Mahmoudian, H. and G. A. Carmichael (1998) An Analysis of Muslim Fertility in Australia Using the Own-children Method. *Journal of Muslim Minority Affairs* 18 (2): 251-269.
- Marcum, J. P. and F. D. Bean (1967) Minority Group Status as a Factor in the Relationship between Mobility and Fertility : The Mexican American Case. *Social Forces* 55(1): 135-148.
- Moss, N., M. C. Stone and J. B. Smith (1993) Fertility among Central American Refugees and Immigrants in Belize. *Human Organisation* 52(2): 186-193.
- Nauck, B. (1989) Assimilation Process and Group Integration of Migrant Families. *International Migration* 27(1): 24-48.
- Peterson, W. and R. Peterson (1986). Dictionary of Demography, Terms, Concepts, and Institutions. New York: Greenwood Press.
- Price, C. A. (1969) The Study of Assimilations, in *Migration*, ed. J. A. Jackson. London: Cambridge University Press, PP. 181-237.
- Price, C. A. (1982) *The Fertility and Marriage Patterns of Australia's Ethnic Groups*. Canberra: Department of Demography, Australian National University.
- Redfield, R., R. Linton and M. J. Herskovits (1936) Memorandum on the Study of Acculturation. *American Anthropologist* 38 (1): 14-152.
- Rithcey, P. N. (1975) The Effect of Minority Groups Status of Fertility: A Re-examination of Concepts. *Population Studies* 29 (2): 24-257.
- Schoorl, J. J. (1990) Fertility Adaptation of Turkish and Moroccan Women in the Netherlands. *International Migration* 28 (4): 477-495.
- Sorenson, A. M. (1985) Fertility Expectations and Ethnic Identity among Mexican American Adolescents. *Sociological Perspective* 28(3): 339-360.
- Sorenson, A. M. (1988) The Fertility and Language Characteristics of Mexican American and Non-Hispanic Husbands and Wives. *Sociological*

Quarterly 29(1): 111-130.

- Stephen, E. H. and F. D. Bean (1992) Assimilation, Disruption and the Fertility of Mexican - origin Women. in the United States. *International Migration Review* 25(1): 67-88.
- Theodorson, G. A. and A. G. Theodorson (1969) *A Modern Dictionary of Sociology*. New York: Crowell Company.
- Valien, P. (1964) Minority Group, in *A Dictionary of the Social Sciences*, eds. J. Gould and W. L. Kolb. London: Tavistock Publications, PP. 432-433.
- Ware, H. (1975) Immigrant Fertility: Behaviour and Attitudes. *International Migration Review* 11(3): 361-378.
- Young, C. M. (1991) Changes in the Demographic Behaviour of Migrants in Australia and the Transition between Generations. *Population Studies* 45(1): 67-89.
- Young, C. M., M. Petty and A. Faulkner (1980) *Education and Employment of Turkish and Lebanese Youth*. Canberra: Australian Government Publishing Service.
- Yusuf, F. (1985) Migration and Fertility, in *Australia in Transition: Cultural and Life Possibilities*, eds. M. E. Poole, P. R. de-Lacy and B. S. Randhawa. Sydney: Harcourt Brace Jovanovich, PP. 134-140.
- Yusuf, F. and S. Siedlecky (1996) Family Formation Patterns among Migrant Women in Sydney. *Journal of Biosocial Science* 28 (1): 89-99.